

مقایسه انواع و صورت‌های شک‌گرایی و پوچ‌گرایی اخلاقی

محمد لیگنهاوسن*

محمدتقی اسلامی**

چکیده

شک‌گرایان اخلاقی دقیقاً در چه مفهوم یا واقعیتی تردید می‌کنند؟ آیا پوچ‌گرایان اخلاقی همان مفهوم یا واقعیت را انکار می‌کنند یا مفهوم و واقعیت متفاوتی را در نظر دارند؟ در این مقاله با مروری نسبتاً تفصیلی بر انواع و صورت‌های گوناگون شک‌گرایی و پوچ‌گرایی سعی شده تا مقایسه یا گفت‌وگویی فرضی میان انواع و صورت‌های شک‌گرایی و پوچ‌گرایی درباره مفهوم یا واقعیتی که آن را مبهم یا پوچ می‌انگارند، ارائه شود. از این رو با به‌کار بستن روشی توصیفی-تحلیلی، بدون داوری درباره درستی یا نادرستی مدعیات مطرح در انواع شک‌گرایی و پوچ‌گرایی، این نتیجه دنبال می‌شود که: چگونه شک‌گرایی اخلاقی در مواجهه و گفت‌وگو با انواع پوچ‌گرایی و ناشناخت‌گرایی اخلاقی، می‌تواند دستخوش تغییر در پیش‌فرض‌ها و چارچوب‌های نظری شود؟ این تغییر به گونه‌ای است که شکل مفهوم یا واقعیتی که شک‌گرایی در آن شک و تردید روا می‌دارد را نیز دگرگون می‌کند. کلیدواژه‌ها: شک‌گرایی اخلاقی؛ پوچ‌گرایی اخلاقی؛ ناشناخت‌گرایی اخلاقی؛ واقع‌گرایی اخلاقی؛ پندارگرایی اخلاقی.

* استاد تمام موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) قم legenhausen@yahoo.com

** استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴



مقدمه

شک‌گرایی اخلاقی را معمولاً به انکار دانش اخلاق تعریف می‌کنند. (E.g., Audi, 1999: p585) درحالی‌که پوچ‌گرایی اخلاقی فراتر از این، به انکار واقعیات اخلاقی و این‌که اساساً حقیقتی اخلاقی وجود داشته باشد، بازمی‌گردد. (Audi, 1999: p588; Joyce, 2013) ولی این تعاریف، بیش از حد ساده‌سازی شده است. این مقاله به دنبال بررسی دلایل موافق و مخالف شک‌گرایی یا پوچ‌گرایی نیست؛ بلکه کوششی مقدماتی است برای بررسی انواع و صورت‌های پوچ‌گرایی و شک‌گرایی اخلاقی و چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر.

هرچند شک‌گرایی به لحاظ تاریخی همواره قرین انکار مدعیات علمی بوده است، این اصطلاح درباره‌ی کسانی که منکر «توجیه معرفتی» هستند نیز به کار رفته است. کسانی که صرفاً یقین را انکار می‌کنند، ولی دانش غیریقینی را تجویز می‌کنند نیز شک‌گرا خوانده شده‌اند. به بیان کلی‌تر: شک‌گرایی را می‌توان شامل دیدگاه‌هایی دانست که شکلی از ارزش معرفتی را رد می‌کنند. این ارزش معرفتی ممکن است علم باشد یا توجیه یا بی‌چون و چرایی، یقین، ادراک، مهارت یا اعتبار. گونه‌های اخلاقی شک‌گرایی به طور خاص به برخی از این ارزش‌ها در حوزه اخلاق شک می‌کنند؛ حتی اگر شکل‌های کلی تر شک‌گرایی را قبول نداشته باشند. ارزش‌های معرفتی به «نگرش‌های معرفتی» مختلفی مانند: باور کردن، حدس زدن، مشاهده کردن، تأیید کردن، تردید کردن و تأکید کردن اختصاص دارد. این نگرش‌ها معمولاً نگرش‌هایی گزاره‌ای هستند؛ هرچند استثناهایی نیز وجود دارد؛ مثلاً یکی ممکن است به مردم باور داشته و فقط در گزاره‌های آنان شک کند؛ دیگری ممکن است درباره‌ی سیاست‌ها تردید داشته باشد و نگرشی دیگر ممکن است به مشاهده وقایع یا بررسی نتایج بپردازد. در این مقاله تمرکز ما بر نگرش‌های گزاره‌ای خواهد بود.

در این جا می‌توانیم میان آنچه «شک‌گرایی درجه اول»^۱ و «شک‌گرایی درجه دوم»^۲ نامیده می‌شود، تمایز بگذاریم و این تمایز را در قالب یک مثال شرح دهیم:

این پرسش را در نظر بگیرید که آیا اطاعت از پادشاهی ستمگر، در صورتی که نافرمانی از او مخاطراتی برای زندگی شخص در پی داشته باشد، از نظر اخلاقی جایز است؟ شک‌گرایی

1. First-order skepticism.

2. Second-order skepticism.

درجه اول با فرض این‌که این پرسش پاسخ درستی دارد، ادعا می‌کند که ما آن پاسخ را نمی‌دانیم. دلیل او ممکن است این باشد که چنین مسائلی آن قدر پیچیده‌اند که تاب ارزیابی اخلاقی معینی را ندارند. از سوی دیگر، شک‌گرای درجه دوم حتی درباره این‌که این پرسش پاسخ درستی داشته باشد، اظهار شک می‌کند. او فقط منکر درستی پاسخ نیست؛ بلکه ادعا می‌کند که نمی‌دانیم آیا پاسخ درستی وجود دارد یا نه. او ممکن است ادعا کند که این پرسش مبهم است؛ چون معلوم نیست که نافرمانی مستوجب چه میزانی از خطر است، یا پادشاه تا چه اندازه ستمگر است. این ابهام‌ها ممکن است ما را به رها کردن پرسش به عنوان پرسشی غیرقابل پاسخ سوق دهند. بنابراین، شک‌گرای درجه اول درباره این‌که پاسخ درست به این پرسش چیست، تردیدهایی دارد؛ درحالی‌که شک‌گرای درجه دوم درباره این‌که اساساً این پرسش پاسخی داشته باشد، تردید دارد.

پوچ‌گرایی مانند شک‌گرایی، ریشه‌دار نیست؛ هرچند می‌توان ریشه‌ای برای آن ساخت؛ چراکه پوچ‌گرایان می‌توانند دلیل نبود آن‌گونه از ارزش‌های معرفتی که شک‌گرایان در آنها تردید دارند را توضیح دهند. از نظر آنان این دلیل، ضعف استعدادهای شناختی ما یا نبود شواهد کافی وجود نیست؛ بلکه دلیل این است که ظرفی که می‌بایست ارزش‌های معرفتی ما در آن باشد، تهی از آب درآمده است. پوچ‌گرای اخلاقی معتقد است دلیل این‌که ما هیچ حقیقت اخلاقی‌ای نداریم یا باورهای اخلاقی ما موجه نیستند، این است که حقیقت یا واقعیت یا امکان یا هر چیز دیگری که می‌بایست مسئولیت موفقیت نگرش‌های معرفتی را بر عهده داشته باشد تا این نگرش‌ها را به ارزش معرفتی برسانند، وجود ندارد. بنابراین، شک‌گرای اخلاقی ممکن است درباره فضیلت ادعا کند برای تأیید این‌که چه صفاتی فضیلت هستند و این‌که آیا کسی واقعاً چنین صفاتی را دارد، شواهد کافی وجود ندارد. اما پوچ‌گرای اخلاقی مدعی است که مشکل از ناحیه کافی نبودن شواهد نیست؛ بلکه بدین سبب است که اصلاً فضایل و رذایلی در کار نیست. به عنوان مثالی دیگر، مهارت اخلاقی را همچون مهارتی در به‌کار بستن اصول اخلاقی در موارد خاص در نظر بگیرید. شک‌گرا ممکن است از این واقعیت بنالد که ابنای بشر چنان بیچاره‌اند که هیچ‌کس چنان مهارتی ندارد و اگر فردی کار شایسته‌ای در موقعیت شایسته‌ای انجام دهد، از روی شانس بوده، نه مهارت. اما پوچ‌گرا ممکن است از این فراتر برود و ادعا کند اصلاً چنان مهارتی وجود ندارد تا بتوان آن را کسب کرد. هیچ روش مشخصی برای به‌کار بستن اصول اخلاقی در موقعیت‌های اخلاقی وجود ندارد و مشکل این نیست که ما آموزش





مناسبی ندیده‌ایم؛ بلکه مشکل این است که چیزی برای آموختن وجود ندارد. پوچ‌گرایی و شک‌گرایی در مجموعه نسبتاً معینی از تردیدها و انکارها با یکدیگر پیوند دارند. با فرض درستی توصیفی که از شک‌گرایی و پوچ‌گرایی اخلاقی کردیم، می‌توانیم گفت‌وگویی را میان یک شک‌گرا و یک پوچ‌گرا درباره الزام اخلاقی تصور کنیم که آنچه را صعود شک‌گرایانه (و نیز صعود پوچ‌گرایانه) می‌نامیم، به نمایش می‌گذارد. این گفت‌وگوی فرضی با سخن شک‌گرا آغاز می‌شود:

شک‌گرا: نمی‌دانیم الزامات اخلاقی ما چه هستند.

- پوچ‌گرا: هیچ الزام اخلاقی‌ای برای ما وجود ندارد تا آن را بدانیم.

- شک‌گرای درجه دوم: نمی‌دانیم آیا الزام‌هایی اخلاقی در کار هست یا نیست.

- پوچ‌گرای درجه دوم: پرسش از وجود و عدم وجود الزام‌های اخلاقی، پرسش از واقعیت نیست.

- شک‌گرای درجه سوم: ما نمی‌دانیم آیا واقعیت‌هایی وجود دارد که مشخص کنند الزام‌هایی در کار هست یا نیست.

- پوچ‌گرایی درجه سوم: در این باره هیچ چیزی برای دانستن یا مغفول ماندن وجود ندارد.

- شک‌گرای درجه چهارم: ما این را نمی‌دانیم.

- پوچ‌گرای درجه چهارم: چیزی برای دانستن وجود ندارد.

از این جا به بعد، شک‌گرا و پوچ‌گرا می‌توانند فرازهای یکسانی از نوع درجه چهارم را تکرار کنند؛ اما توجه داشته باشید که آنچه مورد شک و انکار قرار می‌گیرد، تغییر می‌کند. در هر مرحله، شک‌گرا، پوچ‌گرا را متهم می‌کند که بی‌جهت مدعی غیبت واقعیات است؛ درحالی‌که به این غیبت واقعیات علم ندارد. در هر مرحله، پوچ‌گرا، شک‌گرا را در این مقصر می‌داند که فرض گرفته چیزی برای دانستن وجود دارد که ما از آن غافلیم؛ ولی او در این کار به طور ضمنی از مشاجرات قبلی عقب‌نشینی می‌کند. شک‌گرا می‌بایست پیوسته در مفروضات مربوط به چیستی آنچه انسان ممکن است از آن غفلت کند، بازنگری کند. این موضوع در ادامه، بیشتر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

شک‌گرایی و خودتکذیب‌گری^۱ باستان

شک‌گرایان باستان منکر این بودند که انسان دارای دانش است. شک‌گرایی حدود یک قرن پس از مرگ افلاطون در ۳۴۷/۸ پیش از میلاد، برای تسلط بر مدرسه افلاطون پدید آمد. جریان موسوم به «شک‌گرایان آکادمیک» امکان دانش را منکر شدند. پیروان پیرهون^۲ (م ۲۷۰ ق م) شک‌گرایان آکادمیک را با این پرسش به چالش کشیدند که آیا همین گفته آنان که «دانش غیرممکن است»، قابل دانستن است؟ سپس هنگامی که آنان موضع خویش را تأیید کردند، به جزم‌گرایی متهم نمودند. در نتیجه، شک‌گرایی آکادمیک به عنوان دیدگاهی خودمتناقض و خودتکذیب‌گر مورد ریشخند قرار گرفت. شک‌گرایان پیرهونی بر تعلیق داوری (اپوخه)^۳ به عنوان جایگزین مدعیات عدم امکان دانش تأکید کردند و «تعلیق‌گرا» نامیده شدند. (Bett, 2010)

شک‌گرایان اخلاقی پیرهونی هرگز نمی‌توانند گفت‌وگوی بی‌پایانی با پوچ‌گرایان اخلاقی به مانند گفت‌وگویی که میان شک‌گرایان و پوچ‌گرایان در بالا گذشت، داشته باشند؛ زیرا آنان از هرگونه اظهار نظری که پوچ‌گرا بتواند پاسخ آن را بدهد، خودداری می‌کنند. در ادامه مقاله، مقصود ما از شک‌گرایی، شک‌گرایی آکادمیک است، نه شک‌گرایی پیرهونی. شک‌گرایی منکر مدعیات علمی را در نظر داریم، نه شک‌گرایی به معنای تعلیق داوری درباره آن مدعیات. اما پیش از آن که دیدگاه پیرهونیان را رها کنیم، چند جمله‌ای درباره اتهاماتی که به یک دیدگاه، به عنوان «خودتکذیب‌گر» وارد می‌آید تا رد شود، بیان می‌کنیم.

شک‌گرایی و نسبیت‌گرایی اغلب به عنوان دیدگاه‌هایی که خودتکذیب‌گر هستند، مورد حمله قرار گرفته‌اند. مشهور است که اتهام خودتکذیب‌گری بر ضد نسبیت‌گرایی با عنوان Peritrop (که به معنای عوض کردن جای میزهاست)^۴ از سوی افلاطون مطرح شده است. (Fine, 1998; Burnyeat, 1976; Kölbl, 2011; Legenhausen, 2017)

ولی این شکل از اتهام فقط در مقابل موضع‌گیری‌های عام^۵ و در شرایطی خاص به کار

1 . Self-refutation.

2 . Pyrrho.

3 . Epoch.

۴ . عبارت رایج «Turning of the Tables» کنایه از این است که استدلال یا اشکالی که خصم مطرح می‌کند، بر ضد مدعای خودش نیز اقامه می‌شود و مدعای خودش را نیز مخدوش می‌کند.

5. global.



می‌رود؛ برای مثال اگر کسی شک‌گرای اخلاقی باشد، می‌تواند شک‌گرایی را محدود به دیدگاه‌های درجه اول درباره الزامات بداند. اگر کسی مانند پیرهون بخواهد این شک‌گرا را با این پرسش زیر سؤال ببرد که «آیا به این امر علم دارد که هیچ دانش اخلاقی‌ای وجود ندارد؟» او می‌تواند بدون تناقض پاسخ مثبت بدهد؛ زیرا شک‌گرایی او فقط در الزامات اخلاقی کاربرد دارد، نه نسبت به آنچه معلوم است یا معلوم نیست.

پوچ‌گرایان نیز اگر منکر این باشند که اساساً هرگونه حقیقتی وجود دارد و در عین حال بر صدق این انکار اصرار بورزند، خود را گرفتار خودتکذیب‌گری خواهند یافت؛ ولی چنین موضعی در این جا به هیچ وجه مدنظر نیست؛ چراکه موضوع بحث، محدود به پوچ‌گرایی اخلاقی است، نه پوچ‌گرایی عام.

ارزش‌های شناختی و انواع شک‌گرایی

دیدگاه‌های شک‌گرایانه را به روش‌های مختلفی می‌توان دسته‌بندی کرد. یکی از روش‌ها چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، آن است که نسبت این دیدگاه‌ها را با ارزش‌های شناختی بسنجیم. ارزش‌های شناختی عبارتند از: یقین، علم، توجیه، تضمین، سزاواری، تردیدناپذیری، تکذیب‌ناپذیری، اعتبار، اصلاح‌ناپذیری، فهم، ارزشمندی، عقلانیت، معقول بودن، صحت و عبارات مشابه اینها. حقیقت به این معنا ارزشی شناختی نیست؛ بلکه ارزشی معنایی^۱ است که در آرا، مدعیات، اظهارات و باورها امکان بروز دارد. شناخت‌شناسان معاصر مایلند که بر علم و توجیه به عنوان ارزش‌های شناختی تمرکز کنند؛ اگرچه تحلیل و نظریه‌پردازی روبه‌رشدی درباره سایر ارزش‌های شناختی وجود دارد. به ازای هر ارزش شناختی، ممکن است یک نوع شک‌گرایی اخلاقی وجود داشته باشد که ارزش گزاره‌ها، باورها، انگیزه‌ها، تصمیم‌ها یا افعال اخلاقی را انکار کند.

معمولاً شک‌گرایی را با انکار دانش می‌شناسند؛ ولی برخی شک‌گرایان ادعا می‌کنند که باورهای ما حتی قابل توجیه نیستند. هرچند اغلب به گزاره‌ها و باورها توجه می‌شود؛ ولی می‌توان شک‌گرایی عملی را در نظر گرفت که بنابر آن، تصمیم‌ها، انگیزه‌ها یا افعال را هرگز نمی‌توان به وسیله عقل عملی یا دلایل توجیه‌کننده فعل، به خوبی توجیه کرد. برای سهولت، بحث در این جا، به گزاره‌ها و باورها محدود شده است. برخی کسانی را «شک‌گرا» دانسته‌اند که بر



1. Semantic.

دانش ما صحه می‌گذارند، ولی اصرار می‌کنند که این دانش هرگز به سطح یقین نخواهد رسید. در ادامه بحث عمدتاً شک‌گرایی را به معنای مدعیات منکر علم می‌گیریم؛ ولی باید به یاد داشت که اغلب آنچه درباره شک‌گرایی ناظر به علم گفته می‌شود، درباره شک‌گرایی ناظر به توجیه، شک‌گرایی ناظر به یقین، شک‌گرایی ناظر به عمل و سایر شکل‌های شک‌گرایی نیز صادق است.

تقسیم شک‌گرایی بر اساس محدوده^۱

شک‌گرایی عام^۲ عبارت است از انکار علم (یا هر امر دارای ارزش شناختی) در هر حوزه‌ای از حوزه‌های پژوهشی. شک‌گرایی موضعی^۳ این انکار را محدود به حوزه خاصی از پژوهش می‌داند. بنابراین ممکن است کسی درباره اخلاق، شک‌گرای موضعی باشد؛ در حالی که امکان علم در اقتصاد، تاریخ و فیزیک را بپذیرد. دیدگاهی را که درباره ارزش‌های اخلاقی شک‌گراست، در نظر بگیرید؛ این‌گونه شک‌گرایی ادعا می‌کند که ما هیچ علمی درباره آنچه از نظر اخلاقی خوب و بد است، نداریم؛ اما این دیدگاه با دشواری‌های مربوط به حقایق منطقی روبه‌رو می‌شود؛ چراکه مثلاً هم علم به بدی بی‌صداقتی و هم علم به خوبی آن را انکار می‌کند؛ با وجودی که مایل است بپذیرد که بی‌صداقتی، یا بد است یا خوب. اما او ممکن است ادعا کند که این ترکیب فصلی، مقتضای دانش منطقی است، نه دانش اخلاق.

این ادعا شک‌گرایی اخلاقی را به گونه دیگری تبدیل می‌کند که می‌توانیم آن را شک‌گرایی اخلاقی همه‌جانبه^۴ بنامیم. شک‌گرایی اخلاقی همه‌جانبه برای این باور است که ما هیچ علمی به گزاره‌های اخلاقی نداریم؛ حتی اگر این گزاره‌ها در قالب حقایقی بیان شوند که داعیه منطقی بودن دارند. در مقابل، شک‌گرای اخلاقی قائم‌به‌ذات^۵ بر این باور است که تنها زیرمجموعه‌ای از گزاره‌های اخلاقی که در قالب منطق یا ریاضیات فهم نمی‌شوند و گزاره‌هایی که به سادگی به وسیله معانی واژگان خود فهمیده نمی‌شوند، قابل فهم نیستند.

1. Range.
2. Global Skepticism.
3. Local.
4. Universal Moral Skeptic.
5. Substantive Moral Skeptic.





پوچ‌گرایی و ناشناخت‌گرایی

اصطلاح پوچ‌گرایی اغلب به معنای نوعی انکار معناداری زندگی به کار رفته است. این را پوچ‌گرایی وجودگرایانه^۱ نامیده‌اند.^۲ در متافیزیک تحلیلی، این اصطلاح گاه به معنای اعتقاد به عدم وجود ماهیات مرکب، و رای وجود اتم‌ها به کار رفته است. (Rosen and Dorr, 2002) برخی نیز پوچ‌گرایی را به معنای انکار همه چیز گرفته‌اند. (Coggins, 2010) اما دغدغه ما پوچ‌گرایی اخلاقی است که ممکن است به عنوان مکمل متافیزیکی شک‌گرایی اخلاقی دانسته شود؛ یعنی درحالی که شک‌گرایان اخلاقی مدعی هستند ما هیچ علمی به حقایق یا واقعیات اخلاقی نداریم، پوچ‌گرایان اخلاقی مدعی‌اند که هیچ حقیقت یا واقعیت اخلاقی‌ای برای دانستن وجود ندارد. (See: Sinnott-Armstrong, 2006: 36)

برخی شک‌گرایان اخلاقی به دلیل پوچ‌گرا بودن، قائل به شک‌گرایی اخلاقی شده‌اند؛ هرچند پوچ‌گرایی اخلاقی فی‌نفسه مستلزم شک‌گرایی اخلاقی نیست. اگر باور صادق، شرط علم باشد و هیچ واقعیت اخلاقی‌ای وجود نداشته باشد که صدق باورهای اخلاقی ما را تأمین کند، آن‌گاه برخی ادعا خواهند که هیچ علم اخلاقی‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ ولی برخی منکر این هستند که برای صدق اخلاقی نیازمند واقعیت‌های اخلاقی هستیم. گفت‌وگوی زیر را ملاحظه کنید که در آن، شک‌گرا بر آموزه‌های سطح بالای شک‌گرایی تأکید ندارد:

- شک‌گرا: ما نمی‌دانیم الزامات اخلاقی مان چیست.
- پوچ‌گرا: هیچ الزام اخلاقی‌ای برای ما وجود ندارد تا بخواهیم آن را بدانیم.
- شک‌گرا: اگر سخن شما درست باشد، نشان می‌دهد که نمی‌دانیم الزامات اخلاقی ما چیست. اگر سخن شما درست نباشد، ما باز هم نمی‌دانیم که آنها چه هستند.

در این جا شک‌گرا، پوچ‌گرا را حامی شک‌گرایی می‌بیند؛ درحالی‌که در گفت‌وگوی قبلی (که در توضیح صعود شک‌گرایانه گذشت) شک‌گرا مفروض می‌گرفت که برای مسئله جهل و نادانی ما پاسخی وجود دارد. در نظر گرفتن این روابط با پوچ‌گرایی به ما امکان می‌دهد که سه شکل از شک‌گرایی را جمع به علم را از یکدیگر تفکیک کنیم:

1. Existentialist Nihilism.

۲. همچنان که کارن کار (Carr, 1992) و نیز جویس (Joyce, 2013) آن را چنین نامیده‌اند.

۱. شک‌گرایی تردیدآمیز: شک‌گرای مردد درباره علم به p مدعی است که ما فاقد علم به p و علم به صدق p هستیم.

۲. شک‌گرایی پوچ‌گرایانه: شک‌گرای پوچ‌گرا درباره علم به p مدعی است که ما فاقد علم به p هستیم؛ زیرا:

یا می‌دانیم که p غلط است و یا می‌دانیم که p نه درست است، نه غلط.

۳. شک‌گرایی جامع: این معنا هم شامل شک‌گرای مردد و هم شک‌گرای پوچ‌گرا می‌شود. لازم است دیدگاه پوچ‌گرایی را از دیدگاه بسیار مرتبط با آن یعنی ناشناخت‌گرایی (که گاهی بیان‌گرایی^۱ نیز خوانده می‌شود) متمایز کنیم. برخی نویسندگان، ناشناخت‌گرایی را دیدگاهی تعریف کرده‌اند که معتقد است گزاره‌های اخلاقی نمی‌توانند درست یا غلط باشند. این دیدگاه باید از دیدگاهی مانند نظریه خطا که معتقد است همه گزاره‌های اساسی اخلاق غلط هستند، متمایز شود.

برخی دیگر ناشناخت‌گرایی را دیدگاهی دانسته‌اند که معتقد است هیچ باور اخلاقی‌ای وجود ندارد؛ چراکه باورها اموری شناختی هستند؛ درحالی‌که گزاره‌های اخلاقی را صرفاً اظهاراتی درباره احساسات و تعهدات تشکیل می‌دهد. (Schroeder, 2010)^۲ بر این اساس می‌توان ناشناخت‌گرایی ذاتی^۳ را از ناشناخت‌گرایی گزاره‌ای^۴ متمایز دانست، که اولی شکلی از ناشناخت‌گرایی است که گزاره‌های اخلاقی را فاقد ارزش صدق می‌داند و دومی شکلی از ناشناخت‌گرایی است که گزاره‌های اخلاقی را گزاره‌هایی می‌داند که بدون باور اظهار شده یا پذیرفته شده‌اند. نظریه «شبه‌واقع‌گرایی» که توسط سیمون بلکبرن^۵ (۱۹۹۳) و آلن گیبارد^۶ (۱۹۹۰) مطرح شد نیز می‌تواند شکلی از ناشناخت‌گرایی گزاره‌ای باشد. مسلماً درون سنت ناشناخت‌گرایی

1. Expressivism.

۲. شرودر همانند کورسگارد (Korsgaard and et al, 1996) ناشناخت‌گرایی را به شیوه بسیار وسیع‌تری تعریف می‌کند تا انواعی از نظریه‌های بیان‌گرایانه و نیز ساختارگرایی را دربرگیرد؛ هرچند دیگران ادعا کرده‌اند که ساختارگرایی عنصری معرفتی را در بحث اخلاقی مجاز می‌شمارد که مورد انکار نظریه‌های ناشناخت‌گراست. بنگرید به: (Bangnoli, 2013).

3. Alethic.

4. Doxatic.

5. Blackburn, Simon.

6. Gibbard, Allan.



تفاوت‌هایی درباره بهترین توصیف آن وجود دارد. مارک شرودر آن را از گونه آرایی برمی‌شمارد که هرگونه کاربست مستقیم معناشناسی توصیفی در گزاره‌های اخلاقی را رد می‌کنند (Schroeder, 2010: 13, 26ff)؛ درحالی‌که مارک کادرون علی‌رغم این‌که به بارز بودن محتوای معناشناختی در گزاره‌های اخلاقی اعتراف می‌کند، خود را ناشناخت‌گرا می‌داند؛ چراکه از نظر او پذیرش گزاره‌های اخلاقی یک‌گرایی است، نه یک باور. (Kalderon, 2005: viii)

کارلا بگنولی معنای دیگری از ناشناخت‌گرایی ارائه داده است. (Bagnoli, 2013: 174ff) او این اصطلاح را برای محدود کردن اهمیت احساسات اخلاقی به نقش‌های انگیزشی و بیانی آنها در محرومیت از توجیه معرفت‌شناختی به کار می‌برد؛ ولی هدف ما این نیست که دیدگاه‌های رقیب درباره ناشناخت‌گرایی را شرح دهیم؛ بلکه می‌خواهیم مواضع احتمالی درباره صدق اخلاقی را با یکدیگر مقایسه کنیم.

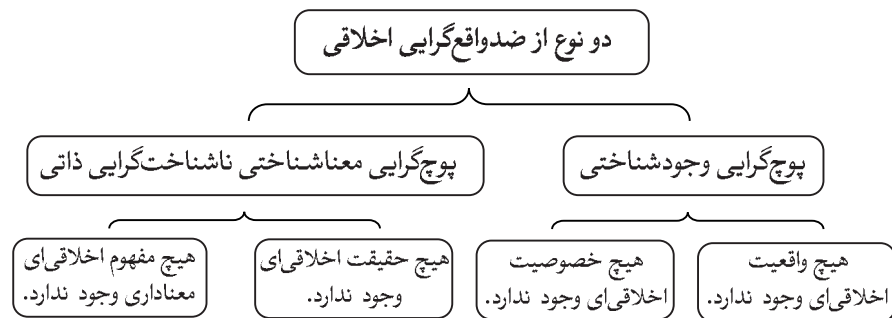
برای تشخیص روشن‌تر دیدگاه‌ها، پوچ‌گرایی وجودشناختی اخلاقی را دیدگاهی در نظر بگیرید که می‌گوید: هیچ واقعیت، ویژگی، ارزش، رابطه، الزام و فضیلت اخلاقی و هیچ حق اخلاقی یا نهاد اخلاقی دیگری که قابل فهم باشد، وجود ندارد. اگر «صدق» را مفهومی معناشناختی لحاظ کنیم، درحالی‌که واقعیت‌ها و ویژگی‌ها مفاهیمی متافیزیکی هستند، آن‌گاه پوچ‌گرایی معناشناختی اخلاقی با ناشناخت‌گرایی ذاتی اخلاقی یکی خواهد بود؛ اما پوچ‌گرایی وجودشناختی اخلاقی، دیدگاهی متافیزیکی است.^۱ این دو دیدگاه با هم مرتبط هستند. ناشناخت‌گرایی ذاتی مستلزم پوچ‌گرایی معناشناختی اخلاقی است؛ زیرا اگر گزاره‌های اخلاقی قابل صدق و کذب نباشند، هیچ حقیقت اخلاقی‌ای وجود نخواهد داشت. اگر ناشناخت‌گرا به این دلیل منکر قابلیت صدق گزاره‌های اخلاقی است که واقعیت‌گرایی اخلاقی - به معنای اذعان به وجود مستقل از ذهن واقعیت‌ها و ویژگی‌های اخلاقی - را قبول ندارد، پس پوچ‌گرایی وجودشناختی اخلاقی می‌تواند انگیزه‌ای برای ناشناخت‌گرایی باشد. اگر فرض بر این باشد که بدون واقعیات اخلاقی، هیچ صدق اخلاقی‌ای در کار نیست، پس انکار وجود واقعیات اخلاقی از سوی پوچ‌گرای وجودشناختی، به معنای نوعی پوچ‌گرایی معناشناختی اخلاقی است. اگر بپذیریم که نبود واقعیات و ویژگی‌های اخلاقی، ارزش صدق گزاره‌های اخلاقی را سلب می‌کند، پوچ‌گرایی وجودشناختی اخلاقی مستلزم ناشناخت‌گرایی ذاتی خواهد بود.

۱. جویس نیز به این نکته اذعان کرده است (Joyce, Nihilism 2013)، هرچند او خاطر نشان می‌کند که اغلب ناشناخت‌گرایان دوست ندارند پوچ‌گرای اخلاقی نامیده شوند.



چنین نیست که همه مخالفان واقعیت‌گرایی، ناشناخت‌گرا باشند؛ چنان‌که پیش‌تر گفته شد. مثلاً شناخت‌گرایی اخلاقی بگنولی با این‌که شناخت‌گرایی است، اما غیرواقعیت‌گرایانه است. برخی نظریه‌ها نیز ترکیبی هستند. یکی ممکن است درباره وجود واقعیات اخلاقی موضعی پوچ‌گرایانه بگیرد (که گاه «ناواقعیت‌گرایی» نامیده می‌شود)؛ درحالی‌که وجود ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی را می‌پذیرد.

از میان انواع پوچ‌گرایی وجودشناختی اخلاقی، پندارگرایی اخلاقی^۱ (که در بخش بعدی از آن بحث می‌کنیم) و نظریه خطای جی. ال. مکی^۲ بسیار مورد بحث بوده است. مکی معتقد بود که هیچ واقعیت یا خصوصیت اخلاقی‌ای وجود ندارد؛ چراکه چنین واقعیتی، مخلوطی از قدرت انگیزشی و توصیفی خواهد بود که نامتعارف^۳ است. از آن‌جا که پیش‌فرض عموم گزاره‌های اخلاقی، وجود واقعیات و خصوصیات نامتعارف اخلاقی است، مکی نتیجه می‌گیرد که این گزاره‌ها نادرست هستند. به بیان دقیق‌تر: این موضع را نمی‌توان شکلی از ناشناخت‌گرایی ذاتی (آن‌گونه که در بالا تعریف شد) تلقی کرد؛ زیرا مکی معتقد است ارزش صدق در گزاره‌های اخلاقی، هم ممکن است و هم محقق؛ اما فقط این گزاره‌ها غلط هستند. از نظر مکی ما این گزاره‌ها را در خطا بودنشان صادق می‌دانیم و به این سبب نظریه او نظریه خطا نام گرفته است. ولی نظریه خطا مانند ناشناخت‌گرایی منکرآن است که حقایق اخلاقی وجود داشته باشند و مکی بر پوچ‌گرایی وجودشناختی اخلاقی صحنه می‌گذارد. مطابق اصطلاح‌شناسی پیش‌گفته، نظریه مکی در نوعی شک‌گرایی پوچ‌گرایانه اخلاقی جای می‌گیرد.



1 . Moral Factionalism.

2 . Mackie, J.L.

3 . Queer.



فرض کنید گزاره‌ها مفاهیمی هستند که اگر به واقعیت‌ها تعلق بگیرند، صادقند، و آنچه از وقوع این تعلق حکایت می‌کند نیز مفاهیم هستند؛ ولی مفاهیمی که به ویژگی‌ها و صفات تعلق دارند. دلایل بسیاری برای زیر سؤال بردن این تصویر وجود دارد؛ ولی این تصویر همچنان نسبتاً متداول است. نکته ما در این جا بررسی اعتبار چنین تصویری نیست؛ بلکه می‌خواهیم از آن برای به تصویر کشیدن انواع بیشتری از شک‌گرایی و پوچ‌گرایی در اخلاق استفاده کنیم. تا این جا بحث ما در سطح گزاره‌ها، واقعیت‌ها و حقایق بود. پوچ‌گرایی اخلاقی ممکن است با این ادعا که هیچ خصوصیت اخلاقی‌ای وجود ندارد، توضیح دهد که چرا به وجود واقعیت‌های اخلاقی باور ندارد. اگر واقعیت‌های اخلاقی وجود داشته باشند، خصوصیت‌های اخلاقی اجزای آنها خواهند بود. به این ترتیب، اگر هیچ خصوصیت اخلاقی‌ای وجود نداشته باشد، هیچ واقعیت اخلاقی‌ای نیز وجود نخواهد داشت. بنابراین، انکار وجود خصوصیت‌های اخلاقی می‌تواند بنیادی‌تر از پوچ‌گرایی اخلاقی در سطح واقعیت‌ها باشد. از این رو می‌توانیم پوچ‌گرایی واقعیت اخلاقی را متمایز از پوچ‌گرایی خصوصیت اخلاقی بدانیم. فرض این‌که پوچ‌گرایی خصوصیت اخلاقی مستلزم پوچ‌گرایی واقعیت اخلاقی باشد، معقول به نظر می‌رسد. هرچند نمی‌توان چندان احتمال داد که بسیاری، با وجود به رسمیت شناختن واقعیت‌ها، منکر خصوصیات باشند، اما ارسطو با این‌که در وجودشناسی خود، جایگاهی برای واقعیت‌ها قائل نیست، با اطمینان بر وجود خصوصیت‌هایی مانند حوادث صحنه می‌گذارد. دیدگاه ارسطو را شاید بتوان گونه‌ای از پوچ‌گرایی در ناحیه واقعیت‌ها و یک غیرواقعیت‌گرایی دانست؛ اما نه یک پوچ‌گرایی در ناحیه خصوصیت‌ها. نظریه مطابقت ارسطو درباره صدق، نظریه‌ای نبود که واقعیت‌ها را مستقیماً مبنای مدعیات بدانند؛ بلکه برعکس، مدعیات به اجزای مفهومی خود که متعلق به مواد و حوادث هستند، تجزیه می‌شدند.

تنها با پیدایش فلسفه تحلیلی در آغاز قرن بیستم بود که مطابقت به عنوان نسبتی میان گزاره و واقعیت در تعریف صدق لحاظ گردید. بر این اساس، اگر صدق گزاره‌های اخلاقی، منوط به وجود واقعیت‌های اخلاقی متناظر با آنها باشد، آن‌گاه «اسنادها»ی اخلاقی، که به شکل «الف» و «ب» است، چیزی را به چیزی اسناد می‌دهند و می‌توانند «مطابق با» یا «متعلق به» خصوصیت‌ها یا صفات اخلاقی در نظر گرفته شوند. در زبان فلسفه اسلامی، گزاره‌ها و

۱. این دیدگاه را دست‌کم پیتر گیچ و ولفگانگ کان مطرح کرده‌اند. رک: (Künne, 2003: 96, n.17) و برای دیدن مباحث بیشتر درباره انواع نظریه تعلق، شامل بحثی مفصل درباره نظریه ارسطو، رک: فصل سوم از همان اثر.

اسنادها تصورات هستند. اگر پوچ‌گرایی معناشناختی اخلاقی (ناشناخت‌گرایی ذاتی) در سطح گزاره‌ها به دلیل آن‌که گزاره‌های اخلاقی نمی‌توانند مطابق با واقعیت‌های اخلاقی باشند، منکر صدق آنها باشد، آن‌گاه در سطح خصوصیت‌ها، یک پوچ‌گرای معناشناختی اخلاقی می‌تواند منکر این باشد که اسنادهای اخلاقی به چیزی بازگردند؛ زیرا این اسنادها به خصوصیت‌های اخلاقی موجود تعلق ندارند. اگر پوچ‌گرای وجودشناختی اخلاقی منکر وجود واقعیت‌های اخلاقی باشد، او نیز به همان نتیجه خواهد رسید؛ زیرا منکر آن است که خصوصیت‌های اخلاقی که اجزای ادعایی واقعیت‌های اخلاقی هستند، وجود داشته باشند.

این مطالب به ما اجازه می‌دهد که پوچ‌گرایی اخلاقی را به انواع وجودشناختی و معناشناختی تقسیم کنیم که هر یک از آنها می‌توانند در سطح گزاره‌ای یا اسنادی بوده باشند. می‌توانیم پندارگرایی را به عنوان زیرمجموعه‌ای از پوچ‌گرایی وجودشناختی در نظر بگیریم؛ چراکه افسانه‌گرایان منکر وجود واقعیت‌ها و خصوصیت‌های اخلاقی در جهان واقع هستند؛ اگرچه وجود خیالی یا افسانه‌ای آنها را می‌پذیرند.

پندارگرایی

افسانه‌گرایان پیشنهاد می‌کنند که گفتمان اخلاقی باید با ارجاع به ماهیت‌های پنداری صورت پذیرد. اگر ناشناخت‌گرایی ذاتی را دیدگاهی بدانیم که گزاره‌های اخلاقی را غیرقابل صدق و کذب می‌داند، آن‌گاه پندارگرایی، صورتی از شناخت‌گرایی خواهد بود.^۱ پندارگرایان بر این باورند که گزاره‌های اساسی اخلاقی، از لحاظ لفظی کاذبند؛ هرچند از لحاظ پنداری صادق باشند و آن نوع پذیرشی که در اظهارات اخلاقی ملحوظ است، به معنای باور به آنها نیست؛ درست همان‌گونه که ما به همه نوشته‌های کتابی که آن را اثری افسانه‌ای می‌دانیم، باور نداریم؛ ولی آنها را به عنوان بخشی از داستان می‌پذیریم.

پندارگرایی در آغاز، موضعی فرااخلاقی نبود. پندارگرایی فرااخلاقی از رویکردهای پندارگرایانه در فلسفه ریاضی و فلسفه علوم تجربی الهام گرفته شد که در سال ۱۹۸۰ توسط هارتری فیلد^۲ و باس فان فراسن^۳ انتشار یافت. (See: Kalderon, 2005: 108f). هرچند پندارگرایی ریاضی فیلد

۱. همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، برخی نویسندگان ناشناخت‌گرایی را به «انکار این‌که باورهای اخلاقی صادق داشته باشیم»، تعریف کرده‌اند. بنابراین تعریف، پندارگرایی اخلاقی، تقریری از ناشناخت‌گرایی است. رک: (Kalderon, 2005: 108f).

۲. Field, Hartry.

۳. Fraassen, Bas van.





بیش از آن که به پندارگرایی اخلاقی نزدیک باشد، به یک نظریه خطا نزدیک است، تجربه‌گرایی ساختاری فان‌فراسن مدلی را برای پذیرش نظریه‌ها حتی هنگامی که درباره ماهیت‌های مفروض آنها شک داشته باشیم، ارائه می‌کند. هنگامی که می‌بینیم جان مکی در صفحه پایانی کتاب خود (Mackie, 1977) به واقع سرنخی از پندارگرایی می‌دهد، به پیوند تاریخی بیشتری میان نظریه خطا و پندارگرایی دست می‌یابیم؛ آن‌جا که مکی بیان می‌کند: «عینیت ارزش‌ها و الزام‌های اخلاقی، نه تنها پنداری طبیعی، بلکه پنداری مفید است...» (Mackie, 1977: 239) برخی دیگر مانند ریچارد جویس (Joyce, 2004) و مارک کالدرون (Kaleron, 2005) نیز به تفصیل از پندارگرایی بحث کرده‌اند.

پندارگرایان اخلاقی مدعی‌اند که اگرچه ماهیت‌های اخلاقی مانند: حقوق، الزام‌ها، خصوصیات و واقعیات اخلاقی در جهان خارج وجود ندارند، ولی زبان اخلاق معنادار است. مکی به این نتیجه رسید که گزاره‌های اخلاقی خطا هستند؛ درحالی‌که پندارگرایان این گزاره‌ها را از لحاظ پنداری صادق می‌دانند. بیان گزاره‌های اخلاقی را می‌توان با اقدام یا تظاهر به یک بازی مقایسه کرد؛ با این تفاوت که این بیان، حاوی عنصری از باورکردن است که نسبت به شکل‌های معمول باورکردن جدی‌تر گرفته می‌شود. ما وانمود می‌کنیم ماهیت‌هایی اخلاقی وجود دارند که از آنها سخن می‌گوییم؛ هرچند چنین ماهیت‌هایی وجود ندارند. پندارگرایان درباره آنچه کاربرد زبان در ماهیت‌های ناموجود را تخیلی و پنداری می‌کند، اختلاف نظر دارند. این اختلاف موجب پیدایش انواع بیشتری از پندارگرایی می‌شود.

پندارگرایی از آن رو به بحث ما مربوط می‌شود که دیدگاه‌های ما را درباره پوچ‌گرایی و شک‌گرایی پیچیده می‌کند. مباحث درباره پوچ‌گرایی، دسته‌ای از ماهیت‌های گفتاری را مفروض می‌گیرند که وجود آنها از سوی پوچ‌گرایی انکار شده است؛ ولی پندارگرایان نوع سوم را میان موجود و ناموجود مطرح می‌کنند: «موجود پنداری». در سطح معناساختی میان صدق و کذب، ما با صدق پنداری روبه‌رو هستیم. نسبت به شک‌گرایی نیز پندارگرایی به تکثیر بدیل‌ها می‌انجامد؛ زیرا هم می‌توانیم درحالی‌که وجود واقعیات و اوصاف اخلاقی را پیش‌فرض گرفته‌ایم، در صدق گزاره‌های اخلاقی شک کنیم، و هم می‌توانیم در صدق یک گزاره اخلاقی در یک پندار منسجم شک کنیم.

۱. هانس وایهینگر، حتی پیش‌تر از مکی، نظریه مبسوطی درباره پندارها پیشنهاد کرد که تا حدودی برای بحث اخلاقی طراحی شده بود. رک: (Vaihinger, 1911).

پوچ‌گرایی و شک‌گرایی هنجاری

شک‌گرایی اخلاقی گاه به شک‌گرایی بسیار نامعقولی درباره هر آنچه هنجار است (مانند: امور مصلحت‌اندیشانه، زیبایی‌شناسی و قضاوت‌هایی درباره سلیقه، قانون، ملاک‌های معرفتی و حتی اعتبار منطقی)، توسعه می‌یابد. شک‌گرایان هنجاری می‌پذیرند که شخص می‌تواند بداند که دزدی در جامعه ما بد دانسته می‌شود، یا به نفع اوست که رژیم غذایی سالمی داشته باشد، یا بنا بر قوانین کشور ما شخص باید مکان اقامت خود را ثبت کند؛ ولی آنان بر این باورند که مدعیات هنجاری درباره آنچه درست و نادرست است یا آنچه باید انجام داده شود، هرگز متعلق دانش قرار نمی‌گیرد. انسجام شک‌گرایی هنجاری عام، با چالش‌هایی جدی مواجه است که اغلب مستلزم تقریری از استدلال Peritrope (درون‌متناقض دانستن مدعیان خصم) هستند. (Copp 1991, 214)

هدف ما در این جا بررسی این مدعیات نیست؛ بلکه می‌خواهیم انواع شک‌گرایی و پوچ‌گرایی را در نظر بگیریم. شک‌گرایی هنجاری از این جهت شایسته توجه است که شک‌گرایی درباره هنجارها عمدتاً مستلزم شک‌گرایی اخلاقی است. هنجارها عبارتند از: ملاک‌ها، معیارها، قواعد، پارادایم‌ها و هر آنچه به عنوان راهنمایی برای قضاوت درباره تصمیم‌ها، مدعیات، مقاصد، افعال، نهادها یا مصنوعات به کار می‌رود. ممکن است کسی در مورد برخی از انواع ملاک‌ها شک‌گرای هنجاری باشد، ولی در مورد دیگر هنجارها چنین نباشد. برای مثال: شخص می‌تواند معتقد باشد که داوری‌های موجه فقط هنگامی رخ می‌دهند که قواعد روشنی آنها را توجیه کند. مثالی دیگر: شخص می‌تواند معتقد باشد که آثار هنری را می‌توان بر مبنای ملاک‌های گوناگون هنری، مانند: ترکیب، تکنیک و سلاست با یکدیگر مقایسه کرد؛ ولی بدون ارجاع به ملاک‌های خاص، داوری‌های زیبایی‌شناسی عام بی‌معنا هستند.

پرسش‌های اخلاقی درون‌نگر و برون‌نگر

شک‌گرای اخلاقی درجه اول به تحقیق درباره پرسش‌هایی درباره آنچه باید یا نباید انجام داد و درباره ملاک‌های عدالت و قواعد رشد شخصیت می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که پاسخ‌های داده‌شده به این پرسش‌ها ناکام از تشکیل دانش، فاقد توجیه معرفت‌شناسانه یا به یک معنا، از لحاظ معرفت‌شناختی ناقص هستند. همان‌طور که سوفیست‌ها آموزش می‌دادند، همیشه مدعیاتی در دو طرف چنین موضوعاتی وجود دارد و بنابراین هیچ توجیه کافی برای





قبول یک پاسخ در مقابل پاسخ‌های دیگر وجود ندارد.

پوچ‌گرایان و ناشناخت‌گرایان اخلاقی می‌کوشند تا مخمصه فرد شک‌گرا را توضیح دهند. پوچ‌گرایی وجودشناختی هنجاری ادعا می‌کند که پاسخ‌های موجه به پرسش‌هایی که شک‌گرا را سردرگم می‌کنند، به اموری مانند واقعیت‌ها و خصوصیت‌های اخلاقی یا شاید به عموم واقعیت‌ها و خصوصیت‌های هنجاری وابسته‌اند که وجود ندارند. مشکل چندان درباره وجود یا عدم وجود امور نیست؛ بلکه مشکل این است که گزاره‌های هنجاری، به گونه‌ای نیستند که قابل صدق و کذب باشند. این گزاره‌ها مثلاً حاوی توصیه‌ها یا تأکید بر تعهدهایی هستند؛ نه این‌که واقعیت‌هایی را بیان کنند. اگر یک شک‌گرای اخلاقی، یکی از انواع پوچ‌گرایی وجودشناختی یا ناشناخت‌گرایی را بپذیرد، ماهیت شک‌های او تغییر خواهد کرد؛ چراکه شک‌گرای درجه اول با پرسش‌هایی سروکار دارد که نسبت به چارچوب برخی دیدگاه‌های اخلاقی درون‌نگر هستند؛ درحالی‌که پوچ‌گرا و ناشناخت‌گرا دلایلی را برای رد آن چارچوب اقامه می‌کنند.

در گفت‌وگوی فرضی پیش‌گفته (در توضیح مفهوم صعود شک‌گرایانه) دیدیم که موضع شک‌گرا در هر سطح تغییر کرد. شک‌گرا در سراسر گفت‌وگو، بر شک خود باقی ماند؛ ولی مناسبت‌های شک او تغییر کرد. فرد سودگرایی (مثلاً به نام زید) را در نظر بگیرید که شک‌گرا می‌شود. او با مقبولیتی که در اصول سودگرایی در آثار جی. اس. میل می‌یابد، کار خود را آغاز می‌کند؛ اما با خواندن و تفکر بیشتر، درباره پرسش‌هایی که سودگرایی در صدد پاسخ به آنها بوده است، دچار تردید می‌شود. سودگرایی می‌آموزد که کار درست آن است که بیشترین سود را برای بیشترین انسان‌ها به بار آورد. اما پرسش‌های بسیار گوناگونی درباره مباحث همه سودگرایان در مورد چگونگی محاسبه این سود مطرح است. زید با این فرض آغاز می‌کند که راه‌حل‌های درست و یگانه‌ای برای این مشکلات وجود دارد؛ اما فقط به این معنا دچار تردید است که هیچ‌کدام از راه‌حل‌های مطرح‌شده را قانع‌کننده نمی‌یابد. در این هنگام با فرد سودگرایی مواجه می‌شود که پوچ‌گرای وجودشناختی است و می‌گوید دلیل این‌که این راه‌حل‌ها قانع‌کننده نیستند، این است که چیزی به نام سود وجود ندارد. سپس زید با یک سودگرای ناشناخت‌گرای ذاتی ملاقات می‌کند که مدعی است گزاره‌های بنیادینی که توسط سودگرایی پذیرفته شده‌اند، نمی‌توانند صادق یا کاذب باشند؛ چراکه برای مثال: اصل سود صرفاً بیانی درباره گرایشی به نیکوکاری است. یک پوچ‌گرای معناشناختی ممکن است درباره



مفاهیم سودگرایانه استدلال کند که مفاهیم به‌کاررفته در چارچوب نظریه سودگرایی، مفاهیم معیوبی هستند؛ چون احتمالاً «بیشینه کردن سود» قابل فهم نیست یا به این دلیل که این مفهوم معنای منسجمی ندارد.

رادولف کارنپ^۱ در «تجربه‌گرایی، معناشناسی و وجودشناسی» تمایزی را میان پرسش‌های درون‌نگر و برون‌نگر قائل شده است. پرسش‌های درون‌نگر، پرسش‌هایی درباره وجود ماهیت‌های خاصی درون چارچوبی زبانی هستند که وجود آنها در آن چارچوب پذیرفته می‌شود. از این رو ممکن است زید این پرسش درون‌نگر درباره سودگرایی را داشته باشد که آیا مواردی از اعداد یک فرد بی‌گناه وجود دارد که سود مثبت جمعی ایجاد کند؟ این‌که چیزی به نام سود اساساً وجود دارد یا ندارد، پرسشی نیست که بتوان در درون سودگرایی به گونه‌ای معنادار به آن پاسخ گفت؛ چراکه این پیش‌فرض سودگرایی است. پرسش از وجود سود، پرسشی برون‌نگر خواهد بود. کارنپ پرسش‌های برون‌نگر را «فاقد محتوای شناختی» می‌داند. او چنین تصور می‌کند که «پرسش برون‌نگر، پرسشی نظری نیست؛ بلکه پرسشی عملی است از این‌که آیا آن شکل‌های زبانی را بپذیریم یا نه. این پذیرفتن محتاج توجیهی نظری نیست.» (Carnap, 1950)

مقاله کارنپ از این جهت ارزشمند است که توضیح می‌دهد: پرسش‌ها چگونه می‌توانند نسبت به یک چارچوب زبانی دارای محتوای نظری باشند. ولی او سه فرضیه تأیید نشده دارد که قابل رد هستند:

۱. او برای اثبات این‌که چرا پرسش‌هایی که درون یک چارچوب نظری معین قابل پاسخ نیستند را نمی‌توان درون چارچوب دیگری نظری دانست، هیچ استدلالی اقامه نمی‌کند.
۲. تنها انواعی از پرسش‌هایی که او در نظر می‌گیرد، پرسش‌های از وجود هستند. این نکته در دیدن این واقعیت قابل توجه است که کارنپ می‌خواهد رویکردی علمی به پرسش‌هایی داشته باشد که معمولاً فلسفی دانسته می‌شوند؛ درحالی‌که پرسش‌هایی که درون چارچوب‌های نظری علمی پاسخ داده می‌شوند، اغلب پرسش‌هایی درباره کمیت‌ها، مکانیسم‌ها و روابط هستند و به ندرت به عنوان پرسش‌های وجودی تلقی می‌شوند.

۳. کارنپ تصور می‌کند که اگر یک پرسش در درون یک چارچوب نظری معین قابل پاسخ

1 . Carnap, Rudolf.



نباشد، پاسخ به آن را تنها بر مبنای ملاحظات عملی، مانند فایده پذیرفتن یک چارچوب زبانی، می‌توان توجیه کرد.

ایده طبقه‌بندی علوم که سابقه آن به ارسطو بازمی‌گردد (Irwin 1988, 160) در نوشته‌های ابن سینا برجسته است و یکی از ویژگی‌های اثبات‌گرایی آگوست گنت^۱ و نیز پروژه اثبات‌گرایان منطقی در دانشنامه‌ای از علوم متحد^۲ بود. در آن پروژه، کارنپ بر این باور بود که با دو عامل می‌توان به یک اتحاد دست یافت: ۱. یک هستی‌شناسی مشترک، یا پذیرش یک شبه‌فیزیکی برای همه علوم؛ ۲. مجموعه‌ای مشترک از قوانین نهایی. از این جاست که درمی‌یابیم مثلاً کارنپ در ۱۹۳۸ چگونه میان قوانین علوم فیزیکی (از جمله شیمی غیرآلی) و قوانین زیست‌شناسی ارتباط می‌بیند:

زیست‌شناس در مطالعه فرایندهای درون ارگانیسم‌ها باید این قوانین فیزیکی را بداند. او برای توضیح این فرایندها نیازمند آن قوانین است. اما از آن جا که آنها کافی نیستند، او قوانین دیگری را که نزد فیزیکدان شناخته شده نیست، یعنی قوانین ویژه زیست‌شناسی را نیز می‌افزاید و زیست‌شناسی فیزیک را پیش فرض می‌گیرد، نه برعکس. (Carnap, 1955: 46)

اگرچه ممکن است ما با دیدگاه تقلیل‌گرایانه کارنپ درباره علوم همراه نباشیم، ولی دو جنبه از برنامه او می‌تواند به از بین بردن موضوعات شک‌گرایی و پوچ‌گرایی کمک کند: ۱. کارنپ حتی در آغاز تفکر خود درباره این موضوع، علوم را با چارچوب‌هایی زبانی مرتبط می‌داند که می‌توان آنها را به شیوه‌های گوناگونی ساخت؛ ۲. اگرچه او در «تجربه‌گرایی، معناشناسی و هستی‌شناسی» بر هستی‌شناسی تمرکز می‌کند، ولی این اجازه را نیز می‌دهد که چارچوب‌ها بر حسب قوانینی که به کار می‌گیرند، از یکدیگر متمایز باشند.

اگر به مباحث ابن سینا درباره گزاره‌های پایه‌ای که یک علم را تشکیل می‌دهند، توجه کنیم، درمی‌یابیم که دیدگاه او از جهاتی وسیع‌تر از دیدگاه کارنپ بوده است؛ به این معنا که ویژگی‌های تعیین‌کننده یک علم (از نظر او) فراتر از هستی‌شناسی و قوانین آن است. مطابق تقریر موسویان و اردشیر، چهار نوع گزاره پایه برای علوم نظری وجود دارد: تعاریف؛ اصول ضروری / الزامی؛ اصول موضوعه مناسب؛ مفروضات بنیادین. (Mousavian&Ardeshir 2018, 25)

1 . Auguste Comte.

2 . Encyclopedia of United Sciences.



برخی از این گزاره‌ها، نه همه آنها ممکن است در علمی پیشین به اثبات رسیده باشند. از نظر ابن‌سینا اخلاق یک علم نظری نیست و مبتنی بر مشهورات و مقبولات عامه یا اصول قراردادی است، نه اصول عقلی (Safari, 2020). در این جا درصدد بررسی دیدگاه ابن‌سینا نیستیم؛ بلکه می‌خواهیم دیدگاه کارنپ را به این سبب تکمیل کنیم که تفاوت‌های یک چارچوب زبانی را فقط ناشی از هستی‌شناسی و قوانین ندانیم؛ بلکه ریشه‌یابی این تفاوت‌ها را در تعاریف، اصولی که ضروری و الزامی دانسته می‌شوند، اصول موضوعه، مفروضات بنیادین، قراردادهای و اموری که عرفاً مقبول دانسته می‌شوند نیز ممکن بدانیم. همچنین در نظر گرفتن چارچوب‌ها به صورت تودرتو، به این معنا که گزاره‌هایی که قرار است چارچوبی را معین کنند، ممکن است در مواردی در چارچوب «پیشین» دیگری ایجاد شده باشند. گزاره‌هایی که چارچوبی زبانی را تعیین می‌کنند، به شیوه‌هایی عمل می‌کنند که در معرفت‌شناسی ویتگنشتاین (Wittgenstein, 1972)^۱ شبیه «لولاها» است؛ هرچند مفروض ویتگنشتاین این است که درباره لولاها نمی‌توان به نحو معناداری شک کرد. در این جا ما تردیدها را روا می‌دانیم، ولی به عنوان چالش‌هایی برای یک چارچوب. گزاره‌هایی که نتوانند بدون تهدید یک چارچوب، مورد تردید قرار گیرند، تعیین‌کننده آن چارچوب هستند.

همه این مطالب را می‌توان در مورد شخص سودگرای مثال ما (زید) به تصویر کشید. در چارچوب اخلاقی سودگرایانه، وجود سود، اصلی که بایستی به نحوی بیشینه شود و فرض این‌که نتایج قابل ارزیابی اخلاقی هستند، همگی مسلم تلقی می‌شوند. این‌ها اجزائی هستند که چارچوب اخلاقی سودگرایانه را تعیین می‌کنند. ولی در یک بستر «پیشینی» از بحث که در آن انواع نظریه‌های اخلاق هنجاری مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد، این گزاره‌ها مفروض گرفته نمی‌شوند. اگر از آنها بحث شود، ممکن است در بستر چارچوبی باشد که در آن، فرض بر این است که ارزش‌های اخلاقی وجود دارند؛ اما برای به دست آوردن این‌که آنها چه هستند، تحقیق صورت می‌گیرد. در سطح بالاتری از گفتمان اخلاقی، ممکن است در مورد ارزش‌های اخلاقی به طور کلی تردید ایجاد شود؛ حتی اگر فرض شود که الزام‌های اخلاقی وجود دارند. سپس می‌توانیم ببینیم که چگونه شک‌گرایی، پوچ‌گرایی و ناشناخت‌گرایی با چارچوب‌های اخلاقی ارتباط دارند.

فرض کنید زید بگوید که انجام فعل «ب» بهتر از انجام فعل «ج» است و بستر بحث

۱. بنگرید به: (Coliva and Moyal-Sharrock, 2016).



در میان سودگرایان است. یک شک‌گرای درجه اول، با اظهار نظرزید چالش می‌کند و زید پاسخ می‌دهد که سود فعل «ب» بیشتر از سود فعل «ج» است. شک‌گرا معلوم بودن آن را انکار می‌کند و شک‌گرا ممکن است فقط درباره این مورد خاص شک‌گرا باشد. برای اعتبار مدعیاتی درباره مقایسه سود «ب» و «ج» شواهد کافی وجود ندارد. هیچ‌کدام از اینها چارچوب سودگرایانه‌ای را که زید پذیرفته است، به چالش نمی‌کشند. هم‌چنین می‌توانیم تصور کنیم که برخی سودگرایان ممکن است انکار وجود یا معناداری این مسئله خاص درباره فعل «ب» و «ج» را در سطحی مبنایی بپذیرند و آن را یک مورد استثنایی تلقی کنند. شک‌گرایی هنگامی که دانستن یا توجیه هرگونه داوری درباره سود یک عمل یا برنامه مورد نظر را انکار می‌کند، جدی‌تر می‌شود. ناشناخت‌گرایی ذاتی ممکن است ادعا کند که هیچ بیانی درباره سود، مقایسه‌ای درست یا نادرست نیست؛ یا در سطح مفهوم ادعا کند که مفهوم سود، مخدوش است. ممکن است کسی با این ادعا که چیزی به عنوان سود وجود ندارد یا پندار است، یا گزاره‌های معین دیگری که مانند گزاره‌ای لولایی برای سودگرایی عمل کنند، غلط هستند، درباره سودگرایی پوچ‌گرا باشد. این در صورتی است که چالش‌های شک‌گرایان، پوچ‌گرایان یا ناشناخت‌گرایان محدود به موارد خاصی نباشد که بستر بحث را تغییر دهند که در آن، نفس چارچوب سودگرایی بایستی مورد ارزیابی قرار گیرد.

کسانی که چارچوب سودگرایی را زیر سؤال می‌برند، بهتر است نظریه‌های ارزش جایگزین را در نظر بگیرند. سپس تغییر نگرش از یک چارچوب سودگرایانه، به یک چارچوب ارزش‌شناسانه که در آن، ارزش‌ها و انواع آنها مطالعه و ارزیابی می‌شوند، صورت خواهد گرفت. در این مرحله ممکن است نظریه‌های سودگرایانه در باب ارزش، با لذت‌گرایی، کمال‌گرایی یا نظریه‌هایی که مبنای ارزش را مقبولیت اجتماعی می‌دانند، مقایسه شود. در چارچوب ارزش‌شناسانه، وجود ارزش‌ها مفروض گرفته می‌شود. جست‌وجو در این چارچوب، از بهترین نظریه‌ای است که چستی ارزش‌ها و انواع آنها و چگونگی ارتباط آنها با سایر مفاهیم هنجاری را توضیح می‌دهد. فرض تعیین چارچوب ارزش اخلاقی نیز ممکن است از دو جهت مورد حمله قرار گیرد: ممکن است وجود ارزش‌های اجتماعی، ارزش‌های فردی، ارزش‌های معرفت‌شناختی و مانند اینها را بپذیرد، ولی ارزش‌های اخلاقی را انکار کند؛ از سوی دیگر ممکن است کسانی که فکر می‌کنند یک وظیفه‌گرایی سخت‌گیرانه، اخلاق را بهتر تأمین می‌کند، با ارزش‌ها به طور کلی چالش کنند. در هر دو صورت، تحقیق از چارچوب ارزش اخلاقی به یکی از دو چارچوب

کلی سوق می‌یابد: یکی فقط به ملاحظه انواع ارزش‌هایی که وجود دارند می‌پردازد، که به آن «ارزش‌شناسی» گفته می‌شود؛ دیگری به آنچه باید به عنوان عناصر یک نظریه اخلاقی در نظر گرفته شود، می‌پردازد، که به آن «نظریه اخلاقی کلی» گفته می‌شود.

کارنپ می‌اندیشید هنگامی که کسی پرسش درباره گزاره‌هایی که تعیین‌کننده یک چارچوب زبانی هستند را آغاز می‌کند، به خلئی فرومی غلطد که در آن، تنها پرسش‌هایی درباره تصمیمات عملی در مورد این‌که چه زبانی به کار گرفته شود، مطرح است. اما به طور کلی پرسش‌ها از چگونگی ایجاد چارچوبی زبانی، شامل دغدغه‌هایی است که در بستریک تحقیق انتزاعی تر روی می‌دهد؛ حتی اگر آن بستر انتزاعی‌تر، به روشنی مشخص نشده باشد.

اگر مسیر شک درباره ارزش‌های اخلاقی را از طریق نظریه عام اخلاقی و سپس به وسیع‌ترین مفاهیم مربوط به هنجارمندی ادامه دهیم، تصور این‌که چگونه می‌توان از عمومی‌ترین صورت‌های شک‌گرایی، پوچ‌گرایی یا ناشناخت‌گرایی، به طور منسجم و قابل قبول دفاع کرد، دشوار است. فرضیه آزمایشی ما این است که همه موارد معنادار شک یا انکار، در متن چارچوبی مجازی از مفروضاتی روی می‌دهد که برای هدایت تحقیق در موضوعات مطرح مورد نیاز هستند.

جمع‌بندی

بسیاری از مطالبی که در این مقاله از آنها بحث شد، برای کسانی که با این موضوعات آشنایی دارند، مباحثی پرتکرار به نظر می‌رسد. برای مطالعات جامع‌تر در موضوع شک‌گرایی و پوچ‌گرایی اخلاقی می‌توان با کتاب (Sinnot-Armstrong, 2006) آغاز کرد که در آن بسیاری از مضامین این مقاله مورد بحث قرار گرفته است. هم‌چنین برای یک مرور تاریخی، مجموعه‌ای عالی (Machuca and Reed, 2018) وجود دارد؛ به علاوه آثاری که در فهرست منابع این مقاله آمده است. اما آنچه می‌تواند امتیاز یا آورده تازه این مقاله دانسته شود، این است که در این جا کوشیده‌ایم تا شیوه‌هایی از مقایسه و نیز گفت‌وگوی فرضی میان انواع گوناگون شک‌گرایی، پوچ‌گرایی و ناشناخت‌گرایی را نشان دهیم؛ به گونه‌ای که چگونگی تغییر چارچوب‌های تحقیق را به هنگام زیر سؤال رفتن یا انکار آنچه مقبول فرض گرفته می‌شود، برجسته سازد. به ازای هر گونه از پوچ‌گرایی اخلاقی و هر شکل از ناشناخت‌گرایی ذاتی، صورت‌های متناظری از شک‌گرایی مبهم وجود دارد که توجیه مدعیات پوچ‌گرایان و ناشناخت‌گرایان را زیر سؤال



می‌برد. برای این‌که شک و تردیدهایی که شک‌گرایان مطرح می‌کنند، پرسش‌هایی جدی درباره آنچه باید پذیرفت، تلقی شود، لازم است چارچوبی از تحقیق را در نظر گرفت که در آن، جایگزین‌های مربوطی را بتوان یافت و ارزیابی کرد و استانداردهایی را برای راهنمایی این تحقیق فرض یا پیشنهاد کرد.

منابع

1. Audi, Robert, ed. *The Cambridge Dictionary of Philosophy*, 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press, 1999.
2. Bagnoli, Carla. "Constructivism about practical knowledge." In *Constructivism in Ethics*, edited by Carla Bagnoli, 153-182. Cambridge: Cambridge University Press, 2013.
3. Bett, Richard, ed. *The Cambridge companion to ancient scepticism*. Cambridge: Cambridge University Press, 2010.
4. Blackburn, Simon. *Essays in Quasi Realism*. New York: Oxford University Press, 1993.
5. Burnyeat, M. F. "Protagoras and Self-Refutation in Plato's Theatetus." *The Philosophical Review* 85, no. 2 (April 1976): 172-195.
6. Carnap, Rudolf. "Empiricism, Semantics, and Ontology." *Revue Internationale de Philosophie* 4 (1950): 20-40.
7. Carnap, Rudolf. "Logical Foundations of the Unity of Science." In *International Encyclopedia of Unified Science, Vol. 1, Nos. 1-5*, edited by Otto Neurath, Rudolf Carnap and Charles Morris, 42-62. Chicago: University of Chicago Press, 1955.
8. Carr, Karen L. *The Banalization of Nihilism: Twentieth-Century Responses to Meaninglessness*. Albany: SUNY Press, 1992.
9. Coggins, Geraldine. *Could There Have Been Nothing? Against Metaphysical*





- Nihilism*. Houndmills: Palgrave Macmillan, 2010.
10. Coliva, Annalisa, and Danièle Moyal-Sharrock, . *Hinge Epistemology*. Leiden: Brill, 2016.
 11. Copp, David. "Moral Skepticism." *Philosophical Studies* 62, no. 3 (1991): 203-233.
 12. Eklund, Matti. "Fictionalism." *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. Winter 2019. <https://plato.stanford.edu/archives/win2019/entries/fictionalism> (accessed July 10, 2021).
 13. Fine, Gail. "Relativism and Self-Refutation: Plato, Protagoras, and Burnyeat." Chap. 6 in *Method in Ancient Philosophy*, edited by Jyl Gentzler, 137-164. Oxford: Oxford University Press, 1998.
 14. Gibbard, Allan. *Wise Choices, Apt Feelings*. Cambridge: Harvard University Press, 1990.
 15. Irwin, Terence. *Aristotle's First Principles*. Oxford: Oxford University Press, 1988.
 16. Joyce, Richard. "Nihilism." In *The International Encyclopedia of Ethics*, edited by Hugh LaFollette, 3606-3610. Oxford: Blackwell, 2013.
 17. ———. *The Myth of Morality*. Cambridge: Cambridge University Press, 2004.
 18. Kalderon, Mark Eli. *Moral Fictionalism*. Oxford: Oxford University Press, 2005.
 19. Kölbel, Max. "Global Relativism and Self-Refutation." In *A Companion to Relativism*, edited by Steven D. Hales, 11-30. Chichester: Wiley-Blackwell, 2011.
 20. Korsgaard, Christine. "Skepticism about Practical Reason." In *Varieties of Practical Reasoning*, edited by Elijah Millgram, 103-125. Cambridge: MIT Press, 2001.
 21. Korsgaard, Christine, and et al. *Sources of Normativity*. Edited by Onora

- O'Neill. Cambridge: Cambridge University Press, 1996.
22. Kroon, Frederick, Stuart Brock, and Jonathan McKeown. *A Critical Introduction to Fictionalism*. London: Bloomsbury Academic, 2019.
 23. Künne, Wolfgang. *Conceptions of Truth*. Oxford: Oxford University Press, 2003.
 24. Legenhausen, Muhammad. "Paradox and Relativism." *Journal of Philosophical Investigations* 11, no. 21 (2017): 74-79.
 25. Machuca, Diego, and Baron Reed, . *Skepticism: from antiquity to the present*. London: Bloomsbury Academic, 2018.
 26. Mackie, J. L. *Inventing Right and Wrong*. London: Penguin, 1977.
 27. Mousavian, Seyed N., and Mohammad Ardeshir. "Avicenna on the Primary Propositions." *History and Philosophy of Logic*, 2018: 1-30.
 28. Rosen, Gideon, and Cian Dorr. "Composition as a Fiction." In *The Blackwell Guide to Metaphysics*, edited by Richard M. Gale, 151-174. Oxford: Blackwell, 2002.
 29. Safari, Mahdi Ghavam. "Avicenna's Ethical Thought [in Persian]." *Journal of Philosophical Investigations* 13, no. 29 (2020): ISSN (online): 2423-4419.
 30. Schroeder, Mark. *Noncognitivism in Ethics*. London and New York: Routledge, 2010.
 31. Sinnott-Armstrong, Walter. *Moral Skepticism*. Oxford: Oxford University Press, 2006.
 32. Vaihinger, Hans. *Die Philosophie des Als Ob*. Berlin: Verlag von Reuther & Reichard, 1911.
 33. Wittgenstein, Ludwig. *On Certainty*. New York: Harper and Row, 1972.

